

فصلنامه علمی رهپاوهی‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X
دوره ۱۰، شماره ۴ (پیاپی ۵۸)، تابستان ۹۸، تاریخ انتشار: مرداد ۹۸

تحلیل استراتژی ایالات متحدهی آمریکا در قبال جنبش مردمی بحرین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۱۹

حمید درج*

عنایت‌الله یزدانی**

چکیده

منطقه‌ی خلیج فارس همواره به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک از مناطق حساس و پراهمیت جهان به شمار رفته و به قول «گراهام فولر»، این منطقه در بیضی انرژی جهان قرار گرفته است. بحرین از متحدان قدیمی ایالات متحده در منطقه به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که ایالات متحده همواره از بحرین به‌عنوان اصلی‌ترین متحد غیرناتویی خود یاد می‌کند. لذا این کشور در محاسبات نظامی و راهبردی کاخ سفید جایگاه ویژه‌ای دارد. با وقوع تحولات سیاسی در منطقه‌ی غرب آسیا، بحرین نیز تحت تأثیر این تحولات قرار گرفت. ایالات متحده به‌عنوان قدرتی جهانی، یکی از بازیگران تأثیرگذار در تحولات این کشور است. سرنگونی رژیم آل خلیفه در بحرین در تضاد با منافع واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن خواهد بود و به تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای ایران منجر خواهد شد. سؤال اصلی مقاله از این قرار است: «ایالات متحدهی آمریکا در قبال جنبش مردمی بحرین چه استراتژی‌ای را اتخاذ کرده است؟» فرضیه‌ی مقاله نیز این است که «ایالات متحده، به دلیل داشتن منافع استراتژیک در بحرین و همچنین رقابت منطقه‌ای با ایران، با هدف گرفتن اهرم نفوذ ایران در منطقه، از شکل‌گیری تغییرات دموکراتیک و قدرت‌یابی شیعیان در بحرین ممانعت می‌ورزد»؛ بنابراین واشنگتن با نگاهی منفعت‌محور به تحولات منطقه و از جمله بحرین در تلاش است منطقه را با پول‌های نفتی مرتجعین عرب به انبار سلاح‌های غربی تبدیل کند. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریه‌ی استراتژی اتحاد است.

صفحات: ۳۴-۵۸

*دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده‌ی مسئول).

hamid.dorj@gmail.com

**دانشیار گروه

علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

yazden2013@gmail.com

واژگان کلیدی: آمریکا، تحولات بحرین، منافع ملی، استراتژی اتحاد، رقابت منطقه‌ای.

US Strategy Toward the Bahrain Popular Movement

Dorj, Hamid*

Yazdani, Enayatollah**

Abstract

The Persian Gulf region has always been considered as one of the world's most sensitive areas because of its geopolitical, geostrategic, and geo-economic significance. According to Graham Fuller, this region is located in the global energy oval. Bahrain is one of the United States' oldest allies in the region, so that Bahrain was designated by the United States as a "major non-NATO ally". Therefore, the country has a special position in the military and strategic calculations of the White House. With the advent of political developments in the West Asia region, Bahrain was also affected by these developments. The United States, as a global power, is one of the most influential players in developments occurring in the country. The overthrow of the Al Qalifa regime in Bahrain will be in conflict with the interests of Washington and its regional allies and will contribute to the achievement of Iran's regional interests. The main question addressed in this study is: What strategy has the United States adopted towards the Bahraini popular movement? The hypothesis developed in this paper states that due to its strategic interests in Bahrain as well as regional competition with Iran, the United States prevents the formation of democratic changes and the empowerment of Shi'a in Bahrain by targeting Iran's influence in the region. Therefore, with an interest-based look at the developments in the region including Bahrain, Washington is trying to turn the region into the warehouse of western weapons through Arab reactionary nations' oil revenues. This paper employs a descriptive-analytic methodology within the framework of the theory of alliance strategy.

Keywords: United States, Bahraini Developments, National Interests, Alliance Strategy, Regional Competition.

*Graduate
Student of
Political Science
at University of
Isfahan, Isfahan,
Iran.

**Associate
Professor of
Political Science
and International
Relations at
University of
Isfahan, Isfahan,
Iran.

مقدمه

خلیج فارس یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی جهان است که به دلیل وجود منابع نفت و گاز در این منطقه به «مخزن انرژی جهان» معروف است و همواره درگیری‌ها و مناقشه‌هایی در آن وجود دارد که قدرت‌های خارجی را به این بهانه به این منطقه می‌کشاند. ایالات متحده‌ی آمریکا به‌عنوان یک کشور مداخله‌گر، مناطق مهم و راهبردی دنیا، از جمله منطقه‌ی خلیج فارس را منطقه‌ی نفوذ و حیات خلوت خود می‌داند و این منطقه را مرکز ثقل استراتژی‌های خود دانسته و راهبردهای مهمی را در این منطقه دنبال می‌کند. روابط بحری و آمریکا از سال ۱۹۳۲ و با توسعه‌ی صنعت نفت این کشور آغاز شد. اما این روابط پس از جنگ دوم خلیج فارس به اوج خود رسید و بحری به مرکز فرماندهی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا تبدیل شد. ناوگان پنجم مسئول و عهده‌دار نیروهای دریایی وابسته به آمریکا در خلیج فارس، دریای سرخ و سواحل شرقی آفریقا تا کنیاست. این ناوگان در جنگ‌هایی که در منطقه روی داده، نقشی کاملاً آشکار داشته است. جمعیت مسلمانان شیعه، به لحاظ استراتژیکی در قلب بزرگ‌ترین منطقه‌ی نفت‌خیز خاورمیانه و در کنار شاهراه‌های نفتی خلیج فارس قرار دارند. با توجه به این موضوع، فولر در کتاب خود تحت عنوان «شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده»، بیان می‌کند که به لحاظ نظری، شیعیان عرب به همراه ایران می‌توانند بیشتر منابع نفتی خلیج فارس را تحت کنترل خود درآورند. شاید آگاهی از این مسئله باعث شده است که آمریکا در بحرین گرایش‌ها و تدابیر خاصی اتخاذ کند و به سرکوبی قیام مسلمانان آن توسط عربستان، چراغ سبز نشان دهد؛ چراکه شیعیان در این کشور از اکثریت جمعیتی برخوردارند و پیروزی آنان می‌تواند آثار و پیامدهای ژئوپلیتیکی خطرناکی را برای منافع غرب ایجاد کند. سقوط حکومت اقلیت دست‌نشانده در بحرین می‌تواند باعث روی کار آمدن حکومت شیعی و گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با آن و تضعیف عربستان سعودی به‌عنوان رقیب عمده‌ی ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های آنان در منطقه شود؛ بنابراین در رابطه با تحولات بحرین می‌توان با اطمینان گفت که منافع ملی ایالات متحده در این کشور بر شعارهای مورد حمایت آمریکا مبنی بر دفاع از حقوق بشر، دموکراسی و آزادی اولویت داشته است و ایالات متحده در فرآیند سیاست خارجی خود در قبال تحولات بحرین همواره به منافع و امنیت ملی خود چشم دوخته و در این میان حق مردم بحرین را برای دستیابی به یک حکومت مردمی و دموکراتیک نادیده می‌گیرد. ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی خود تأکید می‌کرد که لازم است ایالات متحده مخارج تأمین امنیت متحدانش در جهان را تا می‌تواند کم کند تا از طریق صرفه‌جویی، اقتصاد داخلی ایالات متحده‌ی آمریکا را رونق بخشد و مطالبات اقتصادی مردم آمریکا را پاسخ دهد. ترامپ اعتقاد دارد که دیگر نباید کاخ سفید چتر دفاعی اعراب خاورمیانه باشد و برای آن‌ها هزینه کند و کشورهای عربی باید خودشان هزینه‌هایشان را بپردازند، لذا ترامپ و حامیان تسلیحاتی او به فروش تسلیحات در آسیای غربی چشم دوخته‌اند. در این

مقاله سعی بر آن است تا با تکیه بر نظریه‌ی استراتژی اتحاد به بررسی و تبیین استراتژی آمریکا در قبال جنبش مردمی بحرین پرداخته شود. پژوهش موجود با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی شکل نهایی به خود خواهد گرفت.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های زیادی به زبان فارسی و انگلیسی راجع به سیاست‌ها و استراتژی آمریکا در قبال تحولات بحرین صورت پذیرفته است. در ادامه، صرفاً به بررسی چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، اشاره می‌شود.

الف. کنت کاتزمن^۱ (۲۰۱۲)، در کتابی با عنوان «بحرین: اصلاحات، امنیت و سیاست‌های آمریکا»، کوشیده است ساختار سیاسی، اجتماعی، مذهبی و... بحرین را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. نویسنده در ادامه، ضمن بررسی موقعیت استراتژیک بحرین در منطقه، به اهمیت استقرار پایگاه پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین جهت حفظ امنیت خلیج فارس می‌پردازد. نگرانی از قدرت‌یابی شیعیان مورد حمایت ایران در بحرین، مقامات واشنگتن را به حمایت از خاندان آل خلیفه واداشته است. در این راستا، بحرین به‌طور کامل از استراتژی ایالات متحده برای قرار دادن فشار اقتصادی بر ایران به‌منظور مجبور کردن آن برای محدود کردن برنامه هسته‌ای خود و همچنین کاهش نفوذ ایران در منطقه، حمایت کامل کرده است. همچنین نویسنده در ادامه می‌افزاید، ایالات متحده جهت تقویت ظرفیت امنیت دریایی بحرین، کمک‌های اقتصادی و نظامی زیادی به این کشور ارائه می‌دهد.

ب. کنت کاتزمن در ۲۴ مارس ۲۰۰۵ در گزارشی به کنگره تحت عنوان «بحرین: مسائل کلیدی پیش‌روی سیاست‌های آمریکا»، به بررسی بافت سیاسی بحرین و اعمال اصلاحات مورد نظر آمریکا در این کشور پرداخته است. نگارنده در ادامه، روابط ایالات متحده با بحرین را در حوزه‌های دفاعی و اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. ایشان روابط دفاعی واشنگتن-منامه را در راستای مأموریت‌ها و گشت‌زنی‌های دریایی آمریکا در منطقه تعریف می‌کند که با هدف تأمین منافع امنیتی و همکاری‌های ضدتروریسم در منطقه صورت می‌پذیرد. این پژوهش نیز به تشریح و تبیین موضوع توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکا و بحرین که در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۴ به امضا رسید و برای طرفین معافیت‌های مالیاتی و کاهش تعرفه‌های گمرکی را به همراه دارد، پرداخته است.

ج. اندرو اف. کوپر^۲ و دیگران (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «آمریکا و بحرین: تفسیر واکنش‌های متفاوت آمریکا به بهار عربی»، به بررسی ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری تحولات سیاسی بحرین و مصر و لیبی می‌پردازند. نگارندگان در این مقاله به گونه‌ای تطبیقی سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده در قبال تحولات بحرین را متفاوت از رویکرد و نقش این کشور نسبت به تحولات لیبی و مصر قلمداد می‌کنند. این پژوهش بیان می‌دارد که از آنجا که بحرین متحدی سنتی و میزبان ناوگان پنجم دریایی آمریکا به

1 Kenneth Katzman

1 Andrew F. Cooper

شمار می‌آید، لذا ایالات متحده جهت تأمین منافع واشنگتن و متحدان منطقه‌ای درصدد جلوگیری از سقوط آل خلیفه از مسند قدرت برآمده و اجازتهای قدرتیابی به شیعیان و احزاب مخالف را نخواهد داد.

د. کریستین کوتس اولریچسن^۱ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «قیام بحرین؛ ابعاد منطقه‌ای و پیامدهای بین‌المللی» در پی پاسخ به این پرسش است که چرا جنبش طرفدار دموکراسی پیش از سال ۲۰۱۱ در تله‌ی ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی به دام افتاد. به اعتقاد او از آنجا که شرکای بین‌المللی بحرین در جستجوی گزینه‌ی دیگری بودند، جنبش اجتماعی نوپای بحرین در حمایت از اصلاحات سیاسی، به طرز خشونت‌آمیزی سرکوب شد. نویسنده در ادامه می‌افزاید، آمریکا در زمان افزایش تنش بین‌المللی با ایران در مورد برنامه‌ی هسته‌ای بحث‌برانگیز این کشور، نمی‌تواند متحد اصلی منطقه‌ای و میزبان ناوگان پنجم خود را رها کند.

ه. شهروز ابراهیمی و دیگران (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱)»، به تبیین و بررسی علل و زمینه‌های خیزش مردمی در بحرین می‌پردازند. نگارندگان در ادامه‌ی بحث در صدد پاسخ به دلایل سکوت آمریکا در مقابل خیزش بحرین و همچنین علل مداخله‌ی نظامی عربستان در بحرین برآمده‌اند. این پژوهش ضمن برشمردن علل سیاسی و اقتصادی بحران، بیان می‌دارد که اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس و به طور ویژه بحرین برای آمریکا و تلاش واشنگتن برای کنترل جریان‌های انرژی در این منطقه‌ی استراتژیک با هدف حفظ و تداوم تسلط هژمونیک خود در نظام بین‌الملل و از طرفی تعارض با جمهوری اسلامی ایران علت سکوت و رفتار محتاطانه‌ی آمریکا در قبال خیزش مردمی بحرین را تشکیل می‌دهند. نویسندگان این مقاله در ادامه به این موضوع می‌پردازند که ماهیت خودکامه‌ی نظام سیاسی عربستان و نگرانی این کشور از سرریز شدن تحولات سیاسی بحرین به مرزهای شرقی خود در کنار رقابت منطقه‌ای با ایران انگیزه‌ی عمده‌ی حاکمان ریاض از مداخله در بحران بحرین محسوب می‌شود.

و. ناصر سلطانی و ناصر خورشیدی (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا: با تأکید بر تحولات بحرین و سوریه»، سعی دارند در چارچوب رهیافت مکتب انگلیسی (نظم بین‌المللی) و رهیافت هنجاری (عدالت بین‌المللی) به رفتار متناقض و متفاوت آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه و از جمله تحولات سوریه و بحرین بپردازند. این پژوهش درصدد پرداختن به این موضوع است که ایالات متحده‌ی آمریکا در قبال تحولات سیاسی سوریه و بحرین سیاست واحدی را اتخاذ نکرده است. در حالی که این کشور در مقابل خیزش مردمی بحرین سیاست سکوت را دنبال می‌کند، در سوریه در تلاش برای مسلح نمودن معترضان و معارضان نظام سوریه برآمده است. ایالات متحده‌ی آمریکا بسته به منافع استراتژیک خود اولویت‌های سیاست خارجی خود را تغییر می‌دهد.

اگر حمایت از نظم بین‌المللی که همان حمایت از حاکمیت کشورهای است قادر به تأمین منافع و اهداف این کشور باشد، از این ارزش بین‌المللی جانبداری خواهد کرد و یا برعکس اگر حمایت از عدالت بین‌المللی که همان حمایت از افراد انسانی و دموکراسی است منافع ملی این کشور را تأمین نماید، اولویت خود را تغییر داده و از این ارزش جانبداری خواهد کرد که این خود می‌تواند دستاویزی برای دخالت و اعمال نفوذ در امورات داخلی کشورها تلقی شود.

با عنایت به موارد یادشده، این تحقیق در صدد است تا با استفاده از دستگاه نظری استراتژی اتحاد، نوآوری مقاله را بر این نکته متمرکز کند که اگر چه قبل از این پژوهش، تحقیقات زیادی صورت گرفته که در این پژوهش‌ها سیاست خارجی آمریکا بر اساس منافع ایدئولوژیک و یا اهداف جاه‌طلبانه‌ی این کشور در منطقه تبیین شده است. ولی در پژوهش حاضر، بنا به اتحاد استراتژیک آمریکا و بحرین در منطقه، منافع ملی واشنگتن اتخاذ سیاست حمایتی از حاکمان آل خلیفه را ایجاب می‌کند. همچنین این پژوهش عمدتاً سعی بر آن دارد تا به تبیین و تحلیل سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات بحرین در دوره‌ی ترامپ بپردازد.

۲. چارچوب نظری: استراتژی اتحاد

دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور تأمین اهداف و منابع ملی خود برمی‌گزینند. در حقیقت این جهت‌گیری‌ها ترجمه و تجلی منافع و اولویت‌های ملی هستند (سجادپور و باقری، ۱۳۹۱: ۸۹). نکته‌ی مهم این است که این استراتژی‌ها به خاطر ساختار و شرایط نظام بین‌المللی، بعضاً ممکن است دچار تغییر و تحول شوند، اما این استراتژی‌ها تأثیراتی را بر نظام بین‌المللی و روابط میان کشورها بر جای می‌گذارند که گاهی می‌تواند سرآغاز فرآیند جدیدی در مناسبات بین‌المللی شود. استراتژی‌هایی که ویژگی استراتژیک را دارا هستند، قاعدتاً تأثیرات پایدار و عمیق‌تری در نظام بین‌المللی دارند. در همین زمینه، استراتژی اتحاد^۱ در زمره‌ی استراتژی‌هایی به شمار می‌رود که برگرفته از شرایط محیطی، بین‌المللی و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کشورها در عرصه مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی همواره از استراتژی‌های راهبردی به شمار می‌رود (آقایی و اکبری، ۱۳۸۸: ۳). برخی از صاحب‌نظران دلیل شکل‌گیری اتحاد میان کشورها (به صورت گروهی یا دوجانبه) را وجود منافع اقتصادی، ایدئولوژیکی و امنیتی می‌دانند که این امر دولت‌ها را وادار می‌سازد تا در چارچوب همکاری‌های درون‌گروهی یا دوجانبه، ضمن ایجاد تعهد، همکاری‌هایی را به وجود آورند که تضمین‌کننده‌ی موارد مذکور باشند. برخی دیگر از صاحب‌نظران صرفاً بازدارندگی را عامل ایجاد اتحاد و هم‌پیمانی میان کشورها قلمداد می‌کنند که در مواقع لازم جلوی تهدیدات آبی و آبی دشمن را بتوان گرفت (آقایی و اکبری، ۱۳۸۸: ۳). در روند ایجاد اتحادها و متعهد ساختن دولت‌ها به

یکدیگر، بعد مسافت و برخورداری از ویژگی‌های مشترک منطقه‌ای و جغرافیایی شرط کافی به حساب نمی‌آید، گو اینکه در برخی از موارد، تعدادی از دولت‌ها با توجه به عوامل یادشده ترجیح می‌دهند تعهداتی را در قبال همسایگان خود بپذیرند (قوام، ۱۳۸۶: ۳۳۶). از نظر برخی صاحب‌نظران اتحاد صرفاً در مقابل خطر و تهدید شکل می‌گیرد و آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: «استراتژی اتحاد، تعهد و همکاری برخلاف عدم تعهد در واقع ناشی از این برداشت است که منافع ملی از سوی بازیگران اصلی نظام بین‌المللی چون در خطر قرار دارد، بنابراین تصمیم‌گیرندگان لازم می‌بینند در مقابل این خطر با بازیگر دیگر پیمان همکاری ببندند تا بدین وسیله خود را از خطر تهدید برهانند» (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۷۹). اتحادها همچنین از رژیم‌های ضعیف پشتیبانی کرده و به‌جای دفاع در برابر تهدیدات خارجی، اساساً در خدمت مقاصد سیاسی داخلی قرار گرفته‌اند (هالستی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). نئولیبرال‌ها بر وجود دستاورد مشترک در ایجاد سیستم‌های اتحاد تأکید دارند. اتحادهای نظامی و دیگر انواع آن زمانی پا به عرصه‌ی وجود می‌نهند که دستاوردهای مشترک از سوی طرف‌های مربوط درک شوند. از این نظر، سیستم اتحادها نتیجه‌ی منافع مشترک هستند. بدین ترتیب، اتحادها در غیاب تهدیدات نیز ممکن است پا به عرصه‌ی وجود بکنند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۶۳). تصمیم‌گیران برای تشکیل یک اتحاد جهت دستیابی به هدفی مطلوب، هزینه‌ها و عواید آن را سبک و سنگین می‌کنند. اتخاذ تصمیم پیوستن به یک اتحاد بر پایه‌ی احساس چربیدن عواید به هزینه‌ها مبتنی است. هر کشوری مطلوبیت نهایی عضویت در یک اتحاد را با (مطلوبیت نهایی) کنش انفرادی مقایسه می‌کند. در نهایت، انسجام یک اتحاد «به رابطه‌ی فشارهای داخلی و خارجی بستگی دارد، یعنی چیزی که روی میزان عواید و هزینه‌های یکایک متحدان تأثیر می‌گذارد» (بزرگی و طیب، ۱۳۷۲: ۶۹۱). اتحادها به‌مانند سایر اشکال همکاری‌ها، صرفاً بازتاب منافع دولت‌ها و در وهله‌ی نخست منافع آن‌ها در چارچوب بقاست. در این دیدگاه، نهادهای بین‌المللی از جمله اتحادها، مجموعه‌ای از قواعد و مقررات است که بازتاب محاسبات دولت‌ها از منافع خود است که بر اساس توزیع بین‌المللی قدرت بنیان نهاده می‌شود. اتحادها به‌عنوان بخشی از سیستم کنترل، آئینه‌ای از توزیع قدرت در سیستم بین‌المللی هستند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

به‌طور کلی، علت عمده‌ی متعهد شدن واحدهای سیاسی به یکدیگر، احساس نیاز مشترک، ایجاد بازدارندگی، حفظ امنیت و تحقق هدف‌ها و منافع ملی از طریق ترکیب توانایی‌هاست. معمولاً دولت‌هایی که به اتحادهای رسمی می‌پیوندند، منظور اصلی‌شان کسب منافع و امکانات بیشتر و نیز آسیب‌پذیری کمتر است، وضعیتی که قبل از پیوستن به ائتلاف‌های مزبور به‌سادگی میسر نبوده یا تأمین آن‌ها به کلی غیرممکن بوده است (قوام، ۱۳۸۶: ۳۳۶). در واقع اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس و به‌طور ویژه بحرین برای ایالات متحده، ابعاد استراتژیک روابط نظامی - امنیتی منامه و واشنگتن به همراه تعارض بین آمریکا و ایران، علل سکوت آمریکا در مقابل حوادث بحرین را تشکیل می‌دهند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۷). همچنین

غربی‌ها می‌ترسند با تشکیل نظامی مردم‌سالار در بحرین، مواضع این کشور به‌سوی ایران مایل شود و نفوذ ایران را در منطقه استوارتر کند. لذا به نظر می‌رسد آمریکا با در نظر گرفتن اهمیت بسیار بحرین از تحولات بنیادین و ریشه‌ای در این کشور جلوگیری خواهد کرد، چراکه هرگونه تغییر اساسی در بحرین می‌تواند بر قلمروی نفوذ و قدرت بازیگری رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی ایالات متحده بیفزاید و تحولات سیاسی این کشور را مخالف اهداف و مصالح واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن قرار دهد. در این راستا، دولت دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا گویی تصمیم گرفته است هرگونه پیش‌شرط درباره مسائل حقوق بشری را از قرارداد فروش هواپیماهای جنگنده اف ۱۶ و دیگر اقلام تسلیحاتی به بحرین حذف کند. توجیهی که برای چنین کاری آورده می‌شود، این است که باید ملاحظات مربوط به قدرت سخت، بالاتر از نگرانی در خصوص مسائل نرم دیگر مانند رعایت حقوق شهروندان در دیگر کشورها قرار گیرد. باب کورکر^۱ رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در تقدیر از این تصمیم دولت آمریکا می‌گوید: فروش تسلیحات به بحرین باید در قالب برطرف شدن نیازمندی‌های استراتژیک آمریکا و نه ملاحظات مربوط به اعمال فشار بر «متحدان» برای تغییر رفتار داخلی و رفتار با شهروندانش مدنظر قرار گیرد (Pillar, 2017: 1). در این راستا، باید گفت خرید سلاح‌های غربی از سوی سران مرجع عرب، منطقه را وارد رقابت تسلیحاتی خواهد کرد و چشم‌انداز صلح و ثبات را در منطقه تیره و تار خواهد ساخت.

۳. سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس: مبانی و اهداف

خلیج فارس از جمله مناطقی است که از دیرباز عرصه‌ی رقابت ژئوپلیتیکی گسترده‌ای میان کشورهای ساحلی و نیز قدرت‌های بزرگ جهانی و یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین‌المللی بوده است که تحت سیطره‌ی دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد (منصوری، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳). امروزه مشخص شده که صحنه‌ی اصلی شطرنج قدرت‌ها در اوراسیا خواهد بود و خلیج فارس به‌عنوان هارتلند این صحنه که منافع قدرت‌ها عمدتاً در آن تلاقی می‌یابد، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۹۲). خلیج فارس از نظر ژئوپلیتیک و استراتژیک از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از سویی، این خلیج، محور ارتباطی سه قاره‌ی آسیا، آفریقا و اروپا است و از سویی دیگر، وجود منابع سرشار نفت و گاز، آن را به آبراهی مهم و حساس در سطح جهان تبدیل کرده است (جداری کریمیان، ۱۳۹۴: ۵۹). موقعیت برجسته‌ی خلیج فارس سبب شده است که در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار بگیرد و ایالات متحده نیز همواره سعی کرده جایگاه قوی و باثباتی را در ترتیبات امنیتی و سیاسی منطقه پیدا کند، به گونه‌ای که اهداف و منافعش تأمین شود و قدرتش افزایش یابد. دستیابی و تسلط بر خلیج فارس برای آمریکا بسیار با اهمیت است. به عبارتی، خلیج فارس صخره‌ای است که مجموعه‌های نفتی و نظامی ایالات متحده بر آن استوار شده است (Pelletiere, 2004: 133). درواقع، اهداف آمریکا در خلیج فارس بر دستیابی به

منابع نفتی، جلوگیری از گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، حمایت از امنیت و ثبات کشورهای عربی منطقه بدون دخالت خارجی، حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات و مناقشات ارضی و دسترسی مداوم به منابع نفتی خلیج فارس به منظور حفظ نرخ معقول و تضمین عرضه نفت برای پاسخ‌گویی به نیازهای آمریکا و متحدانش استوار بود (Ebrahim & Nasur, 2016:109-110).

در دوره‌ی جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی مهم‌ترین تهدید برای آمریکا در خلیج فارس بود و سیاست‌های آمریکا در این منطقه تنها بر اساس رقابت جهانی با بلوک شرق تعریف می‌شد (جداری کریمیان، ۱۳۹۴: ۵۹). با فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان جنگ سرد، تداوم کنترل مؤثرتر، گسترده‌تر و چندبُعدی خلیج فارس از سوی ایالات متحده در راستای اهدافی همچون تأمین منافع غرب، ایجاد حصار بر سر راه نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه، حفظ امنیت کشورهای متکی به آمریکا و تضمین جریان نفت به غرب به خصوص پس از تهاجم عراق به کویت (به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا)، پیگیری شد که نهایتاً با تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق وارد مرحله نوین امنیتی خود شده است (عظیم‌زاده، ۱۳۹۱ الف: ۳). بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، حضور نظامی مستقیم آمریکا در خلیج فارس افزایش یافت و این کشور مرحله جدیدی را برای تثبیت هژمونی خود در خلیج فارس آغاز کرد. آمریکا سعی کرد خلیج فارس و خاورمیانه را به حوزه‌ی نفوذ انحصاری خود تبدیل کند و از حضور جدی سایر قدرت‌های بزرگ رقیب در منطقه جلوگیری کند و در این راستا، ایران و عراق را در زمره‌ی محور شرارت قرار داد، برای تغییر رژیم در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله‌ی نظامی کرد و تلاش نمود ایران را منزوی سازد. در این راستا، آمریکا سعی کرد همکاری و مشارکت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به دست آورد (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۱).

پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ باعث نگرانی برخی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس شده است. ترامپ بارها در سخنان خود تأکید کرده که دوران حمایت مجانی از کشورهای عربی تمام شده است و ما نباید به خاطر آن‌ها هزینه کنیم (مرادی، ۱۳۹۵: ۲). ترامپ در رابطه با مقوله‌ی سیاست خارجی به نحله‌ای از رهبران تعلق دارد که مسلک ملی‌گرایی را مبنای تفسیری و معانی خود قرار می‌دهند. در زمینه‌ی اهداف ایالات متحده‌ی آمریکا، ترامپ شعار «نخست آمریکا»^۱ را در قالب نوعی ملی‌گرایی افراطی که با یک‌جانبه‌گرایی همراه است، طرح کرده است. از نظر ترامپ، اصل «نخست آمریکا» باید چراغ راهنمای سیاست خارجی کشور باشد (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۵). رویکرد «اول آمریکا» یکی از ویژگی‌های دکترین ترامپ قلمداد می‌شود که طی آن دولت ترامپ متعهد می‌شود در سیاست خارجی بر منافع و امنیت ملی آمریکا تمرکز کند. صلح از طریق ارتقای قدرت آمریکا، در کانون این رویکرد قرار دارد. از منظر دولت ترامپ، این اصل شکل‌گیری جهانی باثبات، صلح‌آمیزتر، با مناقشه‌ی کمتر و زمینه‌های مشترک

بیشتر را امکان‌پذیر خواهد کرد. در این چارچوب، شکست داعش و دیگر گروه‌های رادیکال تروریستی اسلامی بالاترین اولویت سیاست خارجی دولت خواهد بود. در صورت نیاز برای در هم کوبیدن این گونه گروه‌ها، عملیات نظامی مشترک و تهاجمی انجام خواهد گرفت. بازسازی نیروهای نظامی ایالات متحده، به‌ویژه در شاخه‌های نیروی دریایی و نیروی هوایی در دستور کار قرار خواهد داشت. در پیگیری سیاست خارجی بر مبنای منافع آمریکا، دیپلماسی هم‌مدنظر خواهد بود (The White House, 2017: 1-2).

ترامپ خود را پرچم‌دار سیاست خارجی ملی‌گرا می‌داند. در توجیه این خط‌مشی به‌شدت متکی به تأکید بر قدرت اقتصادی و توان نظامی آمریکا است. او با طرح تضعیف بخش نظامی به‌واسطه‌ی ضعف اقتصادی، هزینه‌فراران، قرض زیاد، رشد کم اقتصادی، مرزهای باز و کسری ۱ تریلیون دلاری سالانه‌ی بودجه آمریکا و همچنین با طرح «نخست آمریکا»، سعی دارد نه‌تنها نوعی پوپولیسم را ترویج کند، بلکه تلاش دارد نوعی بازگشت به درون آمریکا و نوازواگرایی را طرح کند (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۵). هربرت ری‌موند مک‌مستر^۱، مشاور امنیت ملی ترامپ و گری کوهن^۲، مدیر شورای اقتصاد ملی، طی مقاله‌ای در وال استریت ژورنال تأکید می‌کنند که طرح «اول آمریکا به این معنی نیست که آمریکا تنهاست. این یک تعهد برای حفاظت و پیشبرد منافع حیاتی آمریکاست، در حالی که همکاری و روابط را با شرکا و متحدان آمریکا تقویت و احترام آن‌ها را نسبت به آمریکا بیشتر می‌کند» (McMaster & Cohn, 2017: 1). ترامپ در سخنرانی خود در مراسم رونمایی از سند راهبردی جدید آمریکا نیز اظهار داشت: «آمریکا با جهانی بسیار خطرناک مواجه شده است که سرشار از تهدیدات و خطرات بالقوه برای امنیت این کشور و متحدانش است... ما از این پس همیشه و همه‌جا کشورمان را در اولویت قرار خواهیم داد. ما بودجه‌ی دفاعی خود را به ۷۰۰ میلیارد دلار افزایش دادیم تا به نیازهای ارتش خودمان پاسخ دهیم» (the white house, 2017).

ترامپ نیز گفته است: «آمریکا از جهان محافظت کرد و جنگ سرد را برد، اما سیاست خارجی ما بعد از جنگ سرد، کم‌فروغ بوده است چون {بعد از جنگ سرد} حماقت و تکبر جایگزین منطق شد و فاجعه پشت فاجعه آفرید». وی یکی از نمودهای این سیاست خارجی را «فجایع منطقه‌ی خاورمیانه» ذکر کرده است. دونالد جان ترامپ شروع فاجعه در سیاست خارجی آمریکا را تلاش برای اشاعه‌ی زورمحور دموکراسی و دولت‌سازی از طریق تغییر رژیم می‌داند (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۵). از زمان ورود ترامپ به کاخ سفید، تحولات متعددی در سیاست آمریکا ایجاد شده است. دولت ترامپ از مرزهایی که دولت باراک اوباما برای خود تعیین کرده بود، عبور کرد و این شرایط، سؤالاتی را درباره سیاست جدید آمریکا در منطقه مطرح کرده است. سرآغاز این تحولات افزایش ۹ درصدی بودجه‌ی نظامی آمریکا

1 Herbert Raymond "H. R." McMaster

2 Gary David Cohn

بود که معادل پنجاه و چهار میلیارد دلار می‌شود. بودجه‌ی دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا نیز هفت درصد افزایش یافت. آمریکا همزمان با تقویت توان نظامی و اطلاعاتی و افزایش بودجه نظامی خود، فروش سلاح‌های بیشتر به عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس را در دستور کار قرار داده است (درج و آقایی، ۱۳۹۶: ۵۱). ترامپ، به‌نوعی همانند اوباما، با تنفر و بی‌زاری به شاهزاده‌های ثروتمند کشورهای نفتی خلیج فارس نگاه می‌کند. او هنگامی که در کمپین انتخاباتی خود اولاً خواستار مطالبه نیمی از نفت کویت به‌عنوان بازپرداخت آزادی آن‌ها توسط آمریکا در سال ۱۹۹۱، ثانیاً بر ممنوعیت ورود مسلمانان به آمریکا تأکید کرد و در نهایت احتمال بسته شدن مساجد آمریکا را مدعی شد، باعث تشدید تنش‌ها میان آمریکا و متحدان عربی‌اش به‌خصوص عربستان سعودی گشت. یکی از شاهزادگان سعودی، ولید بن طلال، در توییت خود نوشت: «یک ننگ و رسوایی!» که در پاسخ آن ترامپ این‌گونه جواب داد: «یک شاهزاده لایعقل، ولید طلال، می‌خواهد با پول پدرش سیاستمداران آمریکایی را مهار کند. هنگامی که من انتخاب شوم این اتفاق هرگز نخواهد افتاد!» (حضوربخش، ۱۳۹۵: ۴).

ایالات متحده‌ی آمریکا با حضور خود در خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن موجب می‌شود تا رقابت سالم منطقه‌ای ایران و توسعه حوزه نفوذ ایران کاهش و در مقابل، توسعه‌ی نفوذ رقباتی ایران افزایش یابد (اخباری و نامی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در حال حاضر، در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به‌عنوان قدرت منتقد منطقه‌ای از اهداف مهم حضور نظامی آمریکا و عربستان در منطقه به‌خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق است (Chubin, 1994: 10). تحلیل‌گران حتی کنترل تنگه‌ی باب‌المندب را اقدامی برای محکم کردن تله‌ها و دام‌های اطراف ایران و نیز سناریوی جنگ با ایران می‌دانند و آن را آخرین گام ناتو در مسیر آغاز حمله به ایران ذکر می‌کنند (Nazemroaya, 2015: 3-5). در حال حاضر، آمریکا با بحران و چالش مواجه بوده و تلاش ترامپ معطوف به انتقال این بحران به خارج از محیط است. منطقه‌ی غرب آسیا مورد توجه رئیس‌جمهور آمریکا قرار گرفته و امنیتی کردن غرب آسیا ابزار مهم برون‌رفت مجتمع‌ها و شرکت‌های نظامی و صنعتی آمریکاست. آماري که از خرید تسلیحات کشورهای حوزه خلیج فارس از آمریکا و غرب اعلام می‌شود به‌خوبی این موضوع را آشکار می‌کند. ترامپ برخلاف اوباما که بیشتر خواسته‌ها و مطالبات تراست‌های نفتی را در سیاست‌های دولتش لحاظ می‌کرد، سعی می‌کند نماینده تراست‌ها و صنایع تسلیحاتی باشد یا حداقل بین کارتل‌های نفتی و تسلیحاتی یک توازن ایجاد کند. ضمن آنکه بحران مالی و اقتصادی آمریکا که عامل پیروزی ترامپ بود، سبب شده تا انتقال سرمایه و پول به آمریکا اهمیت پیدا کند (درج و آقایی، ۱۳۹۶: ۵۲-۵۱). ترامپ در می ۲۰۱۷، کشورهای عربستان سعودی و اسرائیل را به‌عنوان اولین مقصد سفر خارجی خود انتخاب کرد. از مهم‌ترین اهداف این سفر که با محوریت ایران‌هراسی صورت گرفت ایجاد اتحاد در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و ارتقای توان نظامی هم‌پیمانان آمریکا در برابر ایران بود. ترامپ

طی این سفر میلیاردها دلار تجهیزات پیشرفته‌ی نظامی را به عربستان فروخت (Campbell, 2017: 21).

اخیراً روبه‌ی سابق آمریکایی‌ها در اتخاذ سیاست‌های دوگانه در موضوع قطر هم به چشم می‌خورد. کشور قطر که در کنار عربستان به‌عنوان یکی از متحدان اصلی آمریکا در مواجهه با تحولات منطقه به‌ویژه اتفاقات سوریه به حساب می‌آید، به بهانه‌ی حمایت از حماس و طالبان و در راستای مبارزه با تروریسم مورد حمله و بایکوت کشورهای عربی از جمله عربستان، امارات و بحرین (البته با چراغ سبز آمریکا) قرار گرفت (رضایی، ۱۳۹۶: ۲). در این زمان است که «دیوید پترائوس^۱»، رئیس سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در مصاحبه با مجله‌ی فرانسوی «لوژورنال دو دمانش^۲» می‌گوید: «شرکای واشنگتن باید به خاطر بیاورند که میزبانی قطر از اعضای حماس فلسطین و طالبان افغانستان به درخواست آمریکا بوده است؛ قطر میزبان فرماندهی عملیات نظامی آمریکا در خاورمیانه است و ما برای بی‌ثبات کردن منطقه با کمک شرکای خود در خلیج (فارس) اقدام می‌کنیم که آن‌ها نیز بدون عیب نیستند» (روزنامه صبح نو، ۱۳۹۶: ۳). پرواضح است اینک سیاست‌های ایالات متحده با حضور دونالد ترامپ در سمت ریاست جمهوری طبق روال گذشته و به هر قیمتی در راستای تأمین منافع ملی تعریف می‌شود. این کشور ضمن فروش گسترده‌ی تسلیحات و کسب عایدات مادی فراوان از مرتجعین نفتی عرب، درصدد پاره کردن حلقه‌های محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران برآمده است.

امروز در واشنگتن همه فهمیده‌اند که کشورهای عرب خلیج فارس، دولت ترامپ را برای مقابله با به‌اصطلاح نفوذ ایران، تحت فشار قرار داده و به او می‌گویند که اگر سر مار را نمی‌توانی بزنی، دمش را بچین. تلفن ترامپ به پادشاه سعودی بعد از حمله به سوریه نیز در همین چارچوب است. ایده‌ی «جنگ از آمریکا و پول از اعراب» نه تنها بحران‌های منطقه را افزایش می‌دهد، بلکه جان آمریکایی‌ها در سراسر جهان را به خطر خواهد انداخت. ضمن اینکه ایران نیز ساکت نخواهد نشست و ظرفیت‌های منطقه‌ای خود از جمله در عراق و سوریه را علیه آمریکا به کار خواهد گرفت تا هزینه‌ی دشمنی آمریکا با ایران بالا رود (موسویان، ۱۳۹۶: ۴). روابط آمریکا و کشورهای خلیج فارس به‌نوعی به یک ازدواج سنتی تشبیه شده است که با وجود مشکلات هیچ امکانی برای جدایی وجود ندارد و شرکای جایگزینی چون روسیه برای دول عربی یا شرکای مذاکره‌کننده‌ی ایرانی برای آمریکا چالش‌های ناخوشایندی به شمار می‌آیند. در واقع، منافع متقابل قوی بین آمریکا و خلیج فارس در برخورد با تهدیدات منطقه روابط سیاسی، امنیتی، اقتصادی را با وجود پیچیدگی‌ها تقویت می‌کند. در این راستا، چهار اصل بر اساس استراتژی‌های تازه‌ی آمریکا نسبت به خلیج فارس دنبال می‌شود (Boghardt & Henderson, 2017: 2): ۱) گسترش همکاری‌های امنیتی و نظامی با کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس در جنگ دفاعی و حملات هوایی

1 David Petraeus

2 Le Journal Two Dummies

با پشتیبانی ایالات متحده‌ی آمریکا؛ ۲) همکاری‌های ضدتروریستی علیه دولت اسلامی و القاعده؛ ۳) تجارت گسترده با عربستان و دیگر شرکای ائتلافی و ۴) مقابله با تهدیدات ایران در منطقه (71: Cordesman, 2016).

از زمان شروع خیزش‌های عربی در ۲۰۱۱ استراتژی ایالات متحده تأکید مجدد بر ثبات و بقای عربستان و کشورهای عربی و حمایت از آن‌ها در برابر تهدیدات عمده‌ی ایران و فراهم کردن امنیت منطقه‌ی خلیج فارس بود. ایالات متحده برنامه‌های نظامی و تحویل سلاح و فروش تسلیحات به کشورهای عربی منطقه را در طول شش سال گذشته ادامه داد. از طرفی، واشنگتن حمایت‌های سیاسی خود را منوط به اصلاح ساختار سیاسی در دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس می‌دانست که در مقابل مخالفت کشورهای عربی را در پی داشت (114-113: Ebrahim & Nasur, 2016). ترامپ در این باره تصریح کرد: «امروزه ایالات متحده به دنبال این است تا همکاری‌های اقتصادی و سیاسی را با کسانی که مایل به همکاری با ما هستند، تسریع کند. با ترغیب هم‌پیمانان منطقه‌ای خود به انجام اصلاحات، ایالات متحده می‌تواند ثبات و توان قوا را در راستای اهداف و منافع منطقه‌ای واشنگتن و متحدان خود در منطقه تقویت کند» (56: Trump, 2017). استراتژی نوین آمریکا و حضور نظامی در منطقه به‌ویژه در بحرین و قطر از زمان جنگ ۱۹۹۱ موضوع بسیار متنازعی در میان جهان عرب شده بود. در حالی که این حضور به ایالات متحده و شرکای ائتلافی انعطاف‌پذیری جدیدی را در جهت مهار صدام و اطمینان از دسترسی به نفت اعراب می‌داد، از طرفی احساسات ضدآمریکایی را به‌طور عمده در میان جوانان مذهبی و ناراحتی از حضور آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس را افزایش داد (109: Ebrahim & Nasur, 2016). با این اوضاع، طبیعی است که ترامپ منازعه و جنگ با محوریت گروه‌های تکفیری و تروریسم در غرب آسیا و امنیتی شدن این منطقه را به نفع اقتصاد آمریکا بداند. با این وضع باید منتظر وقوع فجایع و حوادثی همچون حمله غافلگیرانه استراتژیک به الشعیرات در غرب آسیا و تجهیز تروریست‌های آشوبگر منطقه‌ای بود. ترامپ در عمل راهبرد مرد دیوانه را در سیاست خارجی در پیش گرفته است و این باعث شده، سیاست خارجی وی در معادلات بین‌المللی و منطقه استراتژیک خاورمیانه غیرقابل پیش‌بینی باشد (سلوکی، ۱۳۹۶: ۴) و منافع ایالات متحده‌ی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن را در منطقه‌ی راهبردی خاورمیانه با چالش جدی و عمیقی روبه‌رو سازد و در مقابل منافع و اهداف رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی خود را تشییع و تأمین کند که در این رابطه می‌توان گفت جریان انرژی به غرب و نیز امنیت رژیم صهیونیستی به‌عنوان اهداف و استراتژی‌های عمده ایالات متحده‌ی آمریکا در منطقه با خطر اساسی مواجه خواهد شد و بر توان و عمق راهبردی محور مقاومت اسلامی در منطقه افزوده خواهد شد.

۴. جایگاه بحرین در سیاست خارجی آمریکا

بحرین با برخورداری از موقعیت ژئواستراتژیک که به‌صورت جزیره‌ای در خلیج فارس واقع شده است همواره از سوی قدرت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد

توجه قرار گرفته است. به طوری که بعد از حملهی عراق به کویت و به خطر افتادن منافع آمریکا در خاورمیانه، بحرین یکبارہ مورد توجه آمریکایی‌ها قرار گرفت تا از این کشور به‌عنوان پایگاهی برای پشتیبانی جنگنده‌های آمریکایی استفاده شود که برای عقب نشاندن نیروهای عراقی از کویت راهی منطقه شده بودند (Singer, 1996: 6). موقعیت ژئواستراتژیک بحرین و نیاز آمریکا در جهت پیشبرد اهداف خود در خلیج فارس باعث شده است که ایالات متحده روابط ویژه‌ای با منامه برقرار سازد. در واقع محدودیت امکانات انسانی و نظامی لازم در این کشور ذره‌ای و اشتیاق آل خلیفه برای تعمیق و گسترش مناسبات منامه-واشنگتن، دلیلی بر هر چه نزدیک شدن آمریکا به بحرین بوده است، به طوری که سران کاخ سفید همواره از دولت منامه به‌عنوان شریک دائمی یاد می‌کنند (نوریان، ۱۳۹۴: ۱).

پایگاه پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین که از حیث نیرو و امکانات، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه دریایی آمریکا حد فاصل قاره آفریقا تا شرق آسیا به شمار می‌رود، به‌شدت اهمیت این کشور کوچک را برای آمریکایی‌ها بالا برد. در حقیقت، وجود این پایگاه اهمیت بحرین را برای آمریکا دوچندان کرده است و به‌نوعی بین آمریکا و بحرین در این موضوع وابستگی متقابلی ایجاد شده است. آمریکا برای حفظ ناوگان خود در منطقه باید رژیم آل خلیفه را حفظ کند و بحرین نیز برای ادامه حیات به ائتلاف گسترده با قدرتی بزرگ نیاز دارد که در این زمینه آمریکا بهترین گزینه‌ی پیش رو است (فدائیان و بدیع‌زادگان، ۱۳۹۳: ۱۶۶). حفاظت از منافع آمریکا در خلیج فارس مهم‌ترین وظیفه‌ی ناوگان پنجم است. از نظر وجه هوایی نیز باید این نکته را مدنظر قرار داد که نیروی هوایی آمریکا از طریق پایگاه‌های نظامی خود در کشور بحرین، جنگنده‌های خود را به کشورهای افغانستان و عراق اعزام می‌کند و به عبارت دیگر، عملیات هوایی خود را از این پایگاه‌ها مدیریت می‌کند. به همین دلیل است که اهرم حیاتی پنتاگون در پایگاه نظامی بحرین قرار گرفته و این کشور از اهمیت به‌سزایی نسبت به کشورهای دیگری که ایالات متحده در آنان پایگاه نظامی دارد، برخوردار است (زوراری، ۱۳۹۰: ۵). عبور ۲۰ درصد نفت جهان از تنگه هرمز حساسیت ویژه‌ای در این منطقه ایجاد کرده است و آمریکایی‌ها به هیچ‌عنوان نمی‌خواهند حضور نظامی‌شان در منطقه با سقوط حکومت بحرین به‌صورت ناگهانی کم‌رنگ شود. ۴۲۰۰ نفر کارکنان نیروی دریایی آمریکا به‌صورت دوره‌ای در پایگاه این کشور در بحرین اقامت دارند. پایگاهی که با مساحت بیش از ۲۴ هکتار مساحت در مرکز منامه، پایتخت این کشور قرار گرفته است. به همین دلیل در سال ۲۰۰۳ جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، بحرین را یکی از متحدان اصلی آمریکا خارج از پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نامید (سلیمی، ۱۳۹۲: ۱۳). ولی در قانون تصمیم ترامپ در خصوص بحرین یک مسئله‌ی کلیدی وجود دارد که دیوید سانگر و اریک اشمیت در مقاله‌شان در نیویورک تایمز از آن به‌عنوان «عزم راسخ دولت ترامپ در یافتن مکان‌های مناسب برای مقابله با ایران» نام می‌برند (Pillar, 2017: 1).

حضور نیروهای آمریکایی در بحرین، جهت موازنه‌دهی استراتژیک به ایران، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برای آمریکا برخوردار است. از نظر آمریکایی‌ها روی کارآمدن یک دولت شیعی در بحرین، خطر زیادی را جهت منافع ایالات متحده و همین‌طور برای

ثبات عربستان، متحد اصلی واشنگتن در منطقه خواهد داشت. عربستان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان است، مناطق عمده نفت خیز این کشور استان‌های هم‌مرز با بحرین است که شیعی مذهب‌اند. از سوی دیگر، کاخ سفید روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین را نزدیک شدن بحرین به جمهوری اسلامی ایران، افزایش نفوذ ایران و هم‌مرز شدن با عربستان می‌داند که خطر عمده‌ای را متوجه منافع آمریکا در منطقه خواهد کرد. این جزیره‌ی کوچک و استراتژیک یکی از قسمت‌های اصلی پازل رقابت‌های منطقه‌ای آمریکا با ایران است. متحدهی که به حفظ ثبات مورد نظر آمریکا کمک شایانی می‌کند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۴). از این‌رو، اهمیت این کشور برای آمریکا و برخی متحدان آمریکا باعث شد تا آمریکا در تحولات جاری این کشور دخالت کند و از تحقق اهداف و آرمان‌های معترضین شیعی که اکثریت بالایی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد، ممانعت ورزد.

۵. رویکرد آمریکا در قبال تحولات سیاسی بحرین

تحولات اخیر غرب آسیا و شمال آفریقا یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ بوده و تأثیر به‌سزایی بر خلیج فارس و از جمله بحرین داشته است. بحرین مانند هر پنج کشور عربی دیگر واقع در حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس، تحت یک نظام پادشاهی سنی اداره می‌شود. برخلاف دیگر کشورهای عرب منطقه، اکثر جمعیت بحرین شیعه هستند؛ یک جمعیت ناراضی شیعه که اقدامات دولت سنی در سالیان اخیر بیش از هر زمان دیگر به دامنه‌ی ناراضیتی‌های آنان افزوده است. اوضاع حقوق بشری در بحرین بسیار بد است و این شرایط برای شیعیان به‌مراتب بدتر است (Pillar, 2017: 1). در گزارش وزارت خارجه‌ی آمریکا در خصوص اوضاع حقوق بشر در بحرین، به مسائل زیادی درباره بازداشت‌های خودسرانه و حبس و زندان‌ها و سرکوب آزادی بیان اشاره شده است. اعمال تبعیض‌های سیستماتیک بر ضد شهروندان شیعه در صدر این اقدامات سرکوب‌گرانه قرار دارد. سازمان دیده‌بان مستقل فریدام هوس، نام بحرین را در فهرست ده درصدی بدترین کشورهای جهان از لحاظ رعایت آزادی‌های فردی و سیاسی قرار داده است. نکته‌ی اصلی در همه‌ی ملاحظات سیاسی آمریکا در خصوص این کشور، این است که اوضاع بحرین به گونه‌ای است که آن را برای سوءاستفاده‌ی کشورهای خارجی آماده و مهیا می‌سازد. هر چه سرکوب و محدودیت حقوق بشری در بحرین بیشتر باشد، زمینه برای بهره‌برداری و سوءاستفاده‌ی قدرت‌های خارجی و اعمال نفوذ در این کشور بیشتر می‌شود (Pillar, 2017: 2) و بر پیچیدگی هر چه بیشتر اوضاع سیاسی در بحرین خواهد افزود.

از ابتدای آغاز بحران داخلی بحرین سیاست ایالات متحده‌ی آمریکا در بحرین سیاست حفظ وضع موجود بوده است. آمریکا در این‌باره تلاش کرد برخلاف ارزش‌های اعلام شده خود در کنار حکام مستبد منطقه ایستاده و مانع تحقق انقلاب‌های مردمی شود. ایالات متحده‌ی آمریکا به شکل متضادی در حالی که سخن از حق تعیین سرنوشت به میان می‌آورد، نظاره‌گر سرکوب مشترک مردم بحرین توسط حاکمان بحرین و عربستان است و هیچ اقدامی مطابق خواست مردم انجام نمی‌دهد (کریمی

و ترکاشوند، ۱۳۹۴: ۱۲۱). در راستای حمایت آمریکا از دولت بحرین باید گفت که جز بحرین هیچ کشوری جرأت پذیرش این حجم از نظامیان آمریکایی را در خاک خود نخواهد داشت و بر این اساس ایالات متحده مجبور به ترک کل منطقه خواهد شد. واشنگتن خطر بهره‌برداری ایران از تغییر رژیم در بحرین را علت اصلی مداخله و سکوت خود ابراز می‌کند. اوباما در نطق خاورمیانه‌ای خود در ۱۹ می ۲۰۱۱، از دیرینه بودن روابط آمریکا-بحرین و تعهد آمریکا به امنیت بحرین سخن راند و بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای به اشغال بحرین توسط عربستان، ایران را متهم به فرصت‌طلبی از ناآرامی‌ها در بحرین کرد. وی همچنین در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱ از تلاش‌های مقامات بحرینی در جهت ایجاد اصلاحات در کشور خود قدرانی کرد، بدون اینکه حتی اشاره‌ای به اقدامات خشونت‌آمیز آل خلیفه در قبال خیزش‌های مردمی داشته باشد (Katzman, 2012: 14-18).

پس از دیدار یکی از مقامات دولت عربستان سعودی از آمریکا در مارس ۲۰۱۷، وزارت امور خارجه‌ی بحرین بلافاصله تعدادی از شهروندان بحرینی را به‌عنوان تروریست معرفی کرد و آن‌ها را متهم به داشتن رابطه با سپاه پاسداران ایران نمود. در حالی که شواهد اندکی از حمایت گسترده‌ی نظامی ایران از مخالفان که اغلب متوسل به اقدامات غیرخشونت‌آمیز می‌شوند و روابط مذهبی آن‌ها با گروه‌های شیعه‌ی عراق نزدیک‌تر است وجود دارد، اما تشدید اقدامات سرکوب‌گران می‌تواند زمینه‌ی دخالت ایران را فراهم آورد. در یک گزارش منتشرشده در واشنگتن پست در اوایل آوریل ۲۰۱۷، یکی از مقامات اطلاعاتی آمریکا ادعا کرده بود که ایران برای تغییر دولت بحرین اقدامات خود در فراهم کردن سلاح‌های پیشرفته برای گروه‌های شبه‌نظامی و آموزش آنان را آغاز کرده است (Hussain, 2017: 6). با توجه به منافع پیچیده و گسترده‌ای که آمریکا در کشور بحرین دارد، به نظر می‌رسد هرگونه تغییر سیاسی در بحرین می‌تواند حضور آمریکا را در منطقه با چالش مواجه کند (سلطانی و خورشیدی، ۱۳۹۲: ۹۵۳). کشورهای عربستان و آمریکا نگران گسترش دامنه جنبش‌های اسلامی و دموکراتیک در یمن و بحرین هستند و از استقرار دولت مستقل در منطقه هراس دارند، زیرا باعث از دست رفتن قلمروی نفوذ این کشورها می‌شود (سروش و اصغریان، ۱۳۹۰: ۱۳۹) و از سویی، زمینه‌ی نفوذ و قدرت‌یابی محور مقاومت با رهبری جمهوری اسلامی ایران را در منطقه فراهم خواهد نمود که این خود می‌تواند اهداف و منافع واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن را با چالش جدی مواجه سازد.

حکومت ایران نقشه‌ی ژئوپلیتیکی جدید خاورمیانه را که در پی شورش‌های موسوم به بهار عربی در حال ترسیم بود، از نزدیک رصد می‌کرد و موضع خود را در شرایط جدید مساعد می‌دید. فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران، سردار قاسم سلیمانی، دسترسی استراتژیک ایران را این‌گونه خلاصه کرد: «امروز ما شاهد صدور انقلاب ایران در سراسر منطقه از بحرین تا عراق و سوریه و یمن و شمال آفریقا هستیم» (Rabi & Mueller, 2018: 62-65). در اظهاراتی مشابه، نماینده‌ی آیت‌الله خامنه‌ای در نیروی قدس، علی شیرازی، بیان کرد: «دشمنان ما خوشحال باشند یا ناراحت، امواج انقلاب اسلامی از آغاز انقلاب

در حال گسترش بوده است و امروز ما در عراق، افغانستان، پاکستان، بحرین، یمن و حتی عربستان سعودی قدرت و نفوذ داریم». یحیی رحیم صفوی، مشاور ارشد نظامی رهبر ایران نیز اظهار داشت: «شورش‌های عربی دیکتاتورها را به زیر کشید و پیش‌بینی کرد که برخی از پادشاهی‌های خلیج فارس نیز تا سال ۲۰۳۰ سرنگون خواهند شد» (Rabi & Mueller, 2018: 59-61).

موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین در چارچوب رویکرد امنیت منطقه‌ای قابل درک و تبیین است. ایران به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای طبعاً نمی‌تواند نسبت به امنیت محیط پیرامونی خود بی‌تفاوت باشد. تأمین امنیت، کارکرد ذاتی سیاست خارجی کشورهاست. از این نگاه، جمهوری اسلامی ایران برخلاف اتهامات واردشده، رویکرد طایفه‌ای به بحران بحرین ندارد، بلکه آن را به‌عنوان یک نگرانی امنیتی می‌بیند (روحانی، ۱۳۹۳: ۱۳). از این رو، تهران ضمن حمایت از معترضان شیعی بحرین، در راستای به قدرت رسیدن آن‌ها گام برمی‌دارد و از تغییر موازنه‌ی قدرت در راستای اهداف و منافع واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن ممانعت می‌ورزد. پویایی سیاست خارجی دولت یازدهم و تعدد مسائل مورد اختلاف میان ایران و عربستان سعودی سبب شده سعودی‌ها در راستای آنچه تسلط ایران بر منطقه می‌دانند، فشارها بر ایران را از طرق مختلف شدت بخشند. رویارویی‌های غیرمستقیم در یمن، عراق، سوریه، لبنان و بحرین، همگی هدف راهبردی مشترک دارند و آن چیزی جز تضعیف جایگاه منطقه‌ای ایران و انزوای بین‌المللی ایران نیست. در این راستا، عربستان امیدوار بود از حمایت و پشتیبانی غرب به‌ویژه ایالات متحده برخوردار باشد، اما مذاکرات هسته‌ای و برجام امیدهای عربستان را کمرنگ و سبب نارضایتی این کشور از آمریکا شد. آن‌گونه که سیمون هندرسون می‌گوید، برجام برای آن‌ها به‌مثابه چالشی است که ایران از طریق فرصت‌های ناشی از آن رهبری عربستان در جهان اسلام و منطقه را به چالش می‌کشد، چراکه برجام نه‌تنها قدرت هسته‌ای ایران را متوقف نکرد، بلکه ایران را به‌عنوان قدرت شبه‌هسته‌ای^۱ به رسمیت شناخت (Henderson, 2016: 23) و قلمروی نفوذ و توان بازیگری ایران را در منطقه توسعه بخشید.

دولت ترامپ معتقد است ایران با برجام توانسته نفوذی گسترده‌تر از گذشته کسب کرده و بسیار قدرتمندتر و آزادتر از گذشته به فعالیت‌های ایدایی علیه منافع آمریکا اقدام کند. او با آگاهی از چالش‌های موجود بر سر راه لغو برجام، با همکاری کنگره به تاکتیک «نقض روح برجام» توسل جسته و سیاست مهار ایران را فراتر از سازوکار برجام جستجو کرده است. ترامپ به‌موازات سیاست ایران‌ستیزی و مشروط کردن توافق هسته‌ای، با تمرکز بر توان موشکی و تضعیف ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سیاست مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران را در پیش گرفته است (شکری، ۱۳۹۶: ۵). ترامپ با نارضایتی اظهار داشت که: «از طریق ساختار معیوب و فرسوده‌ی توافق جاری نمی‌توان از ساخت بمب هسته‌ای توسط ایران جلوگیری کرد. این توافق از پایه دچار اشکال است».

1 quasi-nuclear power

وزیر امور خارجه‌ی بحرین، خالد بن احمد آل خلیفه، خیلی سریع به اظهارات ترامپ واکنش نشان داد و اظهار داشت: «توافق «ناکارآمد» با ایران به تهران اجازه داده است تا بدون هیچ مانعی تنش‌ها را در منطقه افزایش دهد». وی همچنین اظهار داشت: «در حالی که تهران از لغو برجام توسط آمریکا و عدم پایبندی این کشور به تعهدات خود به شدت خشمگین است، اما شاهد عدم پایبندی رژیم غیرقابل اعتماد ایران به تعهدات خود، دروغ‌پردازی و توطئه‌های این کشور بوده‌ایم. برجام یک توافق ناقص بود که دست‌ان ایران را برای برهم زدن امنیت و ثبات منطقه آزاد گذاشت» (Sharma, 2018: 2). وزیر خارجه‌ی بحرین در ادامه افزود: «در حالی که اقدام ترامپ در لغو برجام باعث محدود شدن توانایی ایران برای درآمدزایی از طریق صادرات نفت می‌شود، اما این واقعیت که چهار عضو امضاکننده‌ی این معاهده هنوز به آن پایبند هستند، امیدوارکننده است. همچنین با توجه به این که ایران در سال گذشته جایگاه خود را در قطر به عنوان یکی از کشورهای دارای منابع غنی گاز تثبیت کرده است، این احتمال وجود دارد که این کشور همچنان به دنبال یافتن راه‌هایی برای ادامه فعالیت‌های خود علیه منافع و ثبات برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله بحرین، امارات متحده‌ی عربی و عربستان سعودی باشد» (Sharma, 2018: 2). در واقع، توافق هسته‌ای باعث شده است تا دست دیپلمات‌ها و رهبران ایران در سوریه و عراق و دیگر مناطق از جمله بحرین تقریباً باز باشد و دیگر مثل سابق با موانع جدی از سوی آمریکا و غرب مواجهه نشوند (Farhi, 2015: 369). دونالد ترامپ در مه ۲۰۱۷ در اولین سفر خارجی خود از زمان آغاز ریاست‌جمهوری وارد عربستان شد و مورد استقبال رسمی «ملک سلمان بن عبدالعزیز» قرار گرفت. هدف از این سفر موضوعات دوجانبه در روابط دو کشور، از جمله امضای قراردادهای تجاری و تسلیحاتی و چندجانبه و شرکت در اجلاس مشترک آمریکا و اعراب در این کشور بوده است. اعراب سعودی پس از به قدرت رسیدن ترامپ و با توجه به اهداف در نظر گرفته‌شده‌ی دولت جدید این کشور، در قالب شعارهایی همچون مبارزه و جنگ علیه داعش و تروریسم و مبارزه با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کنند خود را همسو با دولت تازه بر سر کار آمده آمریکا نشان دهند (صادقی، ۱۳۹۶: ۹) و با نزدیک شدن به مقامات کاخ سفید اهداف و منافع منطقه‌ای خود را تحقق بخشند. در استراتژی اتحاد، دولت و یا گروهی از دولت‌ها، با قبول برخی تعهدات (به‌ویژه نظامی) به مقابله با تهدیدات خارجی یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود می‌پردازند (قوام، ۱۳۸۶: ۳۳۵). ترامپ در سفر منطقه‌ای خود به منطقه‌ی غرب آسیا و عربستان سعودی، ایران را عامل بی‌ثباتی خاورمیانه معرفی نمود و یک قرارداد عظیم نظامی به ارزش ۱۰۹/۷ میلیارد دلار را با ریاض به امضا رساند. این بسته شامل پیشرفته‌ترین سیستم‌های دفاع موشکی می‌شود. به گفته‌ی کاخ سفید این بسته‌ی موشکی برای کمک به خنثی کردن تهدیدات منطقه‌ای طراحی شده است (Majumdar, 2017: 12). همچنین در مارس ۲۰۱۷، رکس تیلسون^۱، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، پس از لغو هرگونه محدودیت فروش تصویب‌شده در دولت

قبلی، از فروش نوزده فروند جت اف ۱۶ به بحرین پشتیبانی کرد. ژوزف ووتل^۱، یکی از ژنرال‌های ارتش، با اشاره به بحرین به‌عنوان یک نمونه به‌کمیت‌های خدمات تسلیحاتی کنگره گفت: «فروش اسلحه به کشورهای خارجی نباید با پیش‌شرط‌های مربوط به حقوق بشر که می‌تواند روابط نظامی و نظامی را تهدید کند، همراه باشد». ووتل نیز اظهار داشت: «حرکت تدریجی برای فروش جنگنده‌های اف ۱۶ می‌تواند باعث تدام فشار بر اتحاد واشنگتن-منامه شود. بحرین به‌عنوان یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس میزبان ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا از سال ۱۹۹۵ و «متحد اصلی غیرناتوی» این کشور از سال ۲۰۰۲ بوده و در مأموریت‌های نظامی آمریکا در افغانستان و عراق و همچنین گشت‌های آمریکا علیه دزدان دریایی در خلیج عدن و اقیانوس هند شرکت کرده است. به عقیده مقامات کاخ سفید، حاکمان بحرین در برابر اقدامات منطقه‌ای ایران آسیب‌پذیر هستند؛ بنابراین واشنگتن باید حمایت خود از منامه را برای ایستادگی در برابر تهران افزایش دهد» (Cafiero, 2017: 4). هم‌اکنون بیش از ۷۰۰۰ نیروی آمریکایی در بحرین وجود دارند که عمدتاً در پایگاه مرکزی نیروی دریایی که همواره در حال گسترش است، مستقر شده‌اند. ظاهراً دولت آمریکا برای مقابله با توسل دولت بحرین به استفاده زور و خشونت علیه معترضان، در سال ۲۰۱۱، فروش سلاح‌هایی را که امکان استفاده از آن‌ها برای اهداف امنیتی داخلی وجود داشت، متوقف ساخت و کمک‌های مالی-نظامی خارجی بحرین را کاهش داد. این محدودیت‌ها در ماه ژوئن ۲۰۱۵ هم‌زمان با تلاش‌های آمریکا برای اطمینان بخشیدن به کشورهای حوزه خلیج فارس از حمایت آمریکا در رابطه با توافق جامع هسته‌ای با ایران برداشته شد. اپوزیسیون بحرین ادعا می‌کند که آمریکا به منظور محافظت از روابط امنیتی خود با بحرین، از خشونت‌های دولت این کشور علیه معترضان چشم‌پوشی می‌کند (Katzman, 2018: 43). این در حالی است که یکی از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا اظهار داشت که آن‌ها هنوز نمی‌توانند درباره فروش اخیر اسلحه توسط آمریکا به بحرین اظهار نظر کنند، اما وی افزود: «در سطح سیاست‌های کلی دولت آمریکا موضع خود جهت تقویت شرکایش را کاملاً آشکار کرده است». این مقام آمریکایی به اینترسپت گفت: «آمریکا همچنان از دولت بحرین می‌خواهد به تلاش خود برای ترویج صلح و پیشبرد اصلاحات ادامه دهد. وی افزود که هدف قرار دادن فعالان حقوق بشر در بحرین به ضرر امنیت درازمدت بحرین و منافع مشترک ما در زمینه‌ی ثبات منطقه‌ای است» (Hussain, 2017: 8).

تصمیم برای فروش تسلیحات نظامی به بحرین، تنها یکی از چندین جنبه از ابعاد سیاست دولت ترامپ در منطقه به‌شمار می‌رود که ظاهراً درخواست برای رویارویی و مواجهه با ایران در کانون آن قرار داشته است. در حالی که هرگونه تلاش برای رویارویی خطرناک به نظر می‌رسد، این مورد مانند موارد دیگر- رویکردی غیرسازنده و ناکارآمد- قلمداد می‌شود. چیزی که نادرستی این سیاست را بیش از پیش ثابت می‌کند قصور و کوتاهی مکرر در بررسی دقیق اهدافی است که منافع آمریکا را در

منطقه محقق می‌سازد؛ این که ترامپ دقیقاً بررسی کند منافع آمریکا در چه مسائلی است و چه اقداماتی منافع آمریکا را تأمین نمی‌کند، و این که آیا اقدامات و رویکرد ایران واقعاً منافع آمریکا را به خطر می‌اندازد یا نمی‌اندازد؛ بنابراین سیاست آمریکا در بحرین بر مبنای واهی مقابله برای مقابله شکل گرفته است (Pillar, 2017: 2) و بدون در نظر گرفتن توانمندی‌های نظامی و قدرت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در کنار متحدان منطقه‌ای خود همچون عربستان سعودی با هدف به چالش کشاندن اهداف و منافع تهران در منطقه گام برمی‌دارد و ابزار سلاح‌های غربی را با دلارهای نفتی مرتجعین عرب به منطقه سرازیر می‌کند.

برخی تحلیل‌گران معتقدند که اهداف دولت ترامپ در خلیج فارس به جای تأمین امنیت و ثبات، عمدتاً اقتصادی هستند و کاخ سفید مایل است حتی با از دست رفتن منافع استراتژیک آمریکا، اهداف اقتصادی کوتاه‌مدت را دنبال کند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان تسلیحات آمریکایی هستند؛ در مارس ۲۰۱۷، سازمان عفو بین‌الملل از ترامپ خواست تا معاملات خود با عربستان سعودی و بحرین را متوقف کند و اظهار داشت: «فروش سلاح به این رژیم‌ها می‌تواند دولت ترامپ را در جنایات جنگی یا نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه شریک کند» (Hussain, 2017: 11). دستور کار دونالد ترامپ درباره کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس و منطقه این است که او هزینه‌های آمریکا درباره این کشورها را کاهش خواهد داد و از این کشورها می‌خواهد که هزینه حمایت از خود را بپردازند. کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس تلاش می‌کنند که به ترامپ نزدیک‌تر شوند. پادشاه بحرین از سفارت این کشور در واشنگتن خواست در روز ملی بحرین در یکی از هتل‌های مجلل ترامپ جشن برپا کند. این نخستین بار است که سفیر بحرین یک هتل ترامپ را در این زمینه انتخاب می‌کند. اگر ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز نشده بود، هرگز بحرین چنین کاری را نمی‌کرد (روزنامه الوطن سوریه، ۱۳۹۵: ۳).

در پایان، می‌توان گفت ایالات متحده‌ی آمریکا با نشان دادن چراغ سبز به حکومت بحرین در سرکوب معترضان و نیز تحریک عربستان سعودی برای کمک‌های نظامی به دولت بحرین، تلاش دارد گروه‌های مخالف دولت بحرین را بدون پیش‌شرط پای میز مذاکره با دولت بنشانند و با دادن کمترین امتیاز به معترضان و انجام اصلاحات جزئی در ساختار حکومت، منافع آمریکا را در بحرین پیش‌برد و از این طریق به اهداف و منافع خود و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن جامه عمل بپوشاند و فرصت بازیگری و نقش‌آفرینی هر چه بیشتر را از جمهوری اسلامی ایران سلب کند. همچنین واشنگتن در تلاش است حلقه‌های محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه به مرحله‌ی فروپاشی برساند و اتحاد راهبردی خود با کشور بحرین را حفظ و تداوم بخشد. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران بایستی با دقت هر چه تمام‌تر، سناریوهای مختلف آمریکا و عربستان را در بحرین و همچنین شیب و سرعت خیزش‌های مردمی در این کشور را از منظر امنیت ملی مورد تأمل قرار دهد و ضمن افزایش تعاملات خود با

اعضای جبهه‌ی مقاومت در کشورهای سوریه، لبنان، یمن، بحرین، عراق و فلسطین، به نیروهای آمریکایی فشار وارد آورد و فرصت عملیاتی شدن اهداف و سناریوهای غرب و متحدان منطقه‌ای آن برای جمهوری اسلامی را در منطقه سلب کند.

نتیجه‌گیری

منطقه‌ی خلیج فارس، بخش استراتژیکی مهم خاورمیانه است؛ کانون استراتژیکی که آسیا، آفریقا و اروپا را به یکدیگر متصل می‌کند. در چند دهه‌ی گذشته، ایالات متحده با دفاع از منافع وسیع خود در منطقه و حمایت از متحدان خود سعی کرد منافع کلان خود را در خاورمیانه تأمین و از تمام اهرم‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی استفاده کند. نوع نگاه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا به کاستن از تعهدات امنیتی در قبال متحدان خود یعنی ناتو، کشورهای شرقی اروپا و حوزه‌ی بالتیک، کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس، کره‌ی جنوبی و ژاپن و حتی هدف وی از کاستن تنش‌ها با روسیه بیش از آنکه توجیه امنیتی داشته باشد، بر مبنای تحلیل اقتصادی کاهش هزینه‌های سیاست خارجی و ناآشنایی وی از جهان سیاست توجیه‌پذیر است. ترامپ بارها اعلام کرده است که آمریکا نباید برای دیگران هزینه کند و حتی نزدیک‌ترین متحدان این کشور باید سهم عادلانه‌ی خویش را در امور مربوط به امنیت و دفاع از خودشان بپردازند. ترامپ معتقد است آمریکا در حالی به بسیاری از کشورها «سواری مجانی» می‌دهد که منافع مستقیمی در آنجا ندارد. بیداری اسلامی که در غرب عموماً به عنوان بهار عربی از آن یاد می‌شود، طی چند سال اخیر، زمینه‌ساز سقوط حکومت‌های دیکتاتوری در بعضی از کشورهایی است که از دیرباز شاهد جنبش‌ها و حرکت‌های دینی، اجتماعی و سیاسی بوده است. جنبش‌های مردمی بحرین، در سال‌های اخیر، نمود زیادی داشته است. ایالات متحده‌ی آمریکا را می‌توان به‌عنوان قدرت بزرگ بین‌المللی، یکی از بازیگران تأثیرگذار در تحولات این کشور دانست. شواهد موجود نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایالات متحده در قبال بحرین، حول محور دفاع از دولت این کشور در مقابل معترضین است. در واقع، منافع ملی ایالات متحده بر آرمان‌های مورد ادعای این کشور در قبال جهت‌گیری‌ها و اعلام مواضع آن کشور نسبت به تحولات بحرین غلبه دارد؛ اما این موضوع می‌تواند در معادلات سیاسی، این اعتراضات همچنان ادامه خواهد داشت و همان‌گونه که معترضین در مصر و تونس موفق شدند حکومت‌های مورد حمایت ایالات متحده را از قدرت ساقط کنند، پیروزی معترضین در سایر کشورها از جمله بحرین نیز دور از انتظار نیست.

به‌طور کلی، می‌توان گفت مقامات آمریکایی بنا به دلایلی چون وجود ناوگان پنجم آمریکا در منطقه الجفیر بحرین و نیز احتمال به قدرت رسیدن شیعیان در بحرین و در نتیجه تضعیف متحد راهبردی آمریکا یعنی عربستان سعودی، مخالف تغییر ساختار سیاسی بحرین هستند. سرکوب مخالفان و معترضان شیعی بحرین را می‌توان

در این راستا ارزیابی کرد، به گونه‌ای که بتوان از سرریز شدن تحولات یمن به مرزهای شرقی عربستان، متحد منطقه‌ای واشنگتن، ممانعت ورزید و از شکل‌گیری معادلات قدرت به نفع ایران و متحدان منطقه‌ای آن ممانعت به عمل آورد؛ اما در حال حاضر آمریکا با تناقضی آشکار مواجه است. به تعبیر گراهام فولر، نظریه‌پرداز آمریکایی درباره خاورمیانه و ژئوپلیتیک شیعه: «اکنون آمریکا با یک گزینه‌ی سخت دیگر مواجه است، یا باید به کار خود با رژیم‌های سرکوبگر محلی به منظور به‌اصطلاح «منافع آمریکا» ادامه دهد یا اینکه فوراً دست از حمایت این رژیم‌ها بردارد و اجازه دهد حوادث سیر طبیعی خود را طی کنند و بپذیرند که تغییرات دیر هنگامی در راه است. ایالات متحده‌ی آمریکا، با از دست دادن حضور نظامی قدرتمند خود در عراق، استراتژی جدیدی را برای خلیج فارس ترسیم کرده و ادامه‌ی حضور در بحرین را به‌عنوان کلید حضور در خاورمیانه تصور می‌کند. از همین‌رو تلاش می‌کند تا با هم‌دستی عربستان و به هر نحو ممکن از به نتیجه رسیدن بیداری اسلامی در بحرین جلوگیری کند. در حال حاضر اعراب درصددند تا دولت جدید آمریکا را به مداخله‌ی بیشتر در منطقه ترغیب کنند و مواضع اخیر مقامات آمریکا نیز نشان‌دهنده‌ی تأیید این مسئله است. در نتیجه به‌جرات می‌توان اظهار داشت که ترامپ تلاش دارد تا یک‌بار دیگر در کنار متحدان عرب قرار گیرد و زمینه را هر چه بیشتر برای فروش سلاح به آن‌ها فراهم کند.

منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، شهرزاد؛ صالحی، محمدرضا؛ پارسایی، مهدی. (۱۳۹۱). بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین (۲۰۱۲-۲۰۱۱). **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۱۰، صص ۱۱۱-۱۴۰.
- اخباری، محمد؛ نامی، محمدحسین. (۱۳۸۸). **جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران**، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- آدمی، علی. (۱۳۹۱). **بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران**، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست‌ویکم، شماره ۶۲، صص ۱۶۸-۱۴۱.
- آقای، سید داوود؛ اکبری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). **مناسبات استراتژیک از منظر تئوری‌های اتحاد**، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، بهار ۱۳۸۸، شماره ۶، صص ۲۴-۱.
- باقری، زهرا؛ دهشیار، حسین؛ طباطبایی، سید محمد؛ یوسفی جویباری، محمد. (۱۳۹۷). **تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱**، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، ۲۰۰-۱۶۱.
- تغییر سیاست آمریکا درباره کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، **روزنامه الوطن سوریه**، ۸ بهمن ۱۳۹۵، قابل دسترسی در سایت: <http://www.afkarnews.ir>
- توتی، حسینعلی؛ دوست‌محمدی، احمد. (۱۳۹۲). **تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن**، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۲۲۶-۲۰۹. جداری کریمیان، عباس. (۱۳۹۴). **سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس**، **فصلنامه نقد کتاب تاریخ**، سال دوم، شماره ۶ و ۷، صص ۶۸-۵۵.
- حضوربخش، محمدرضا. (۱۳۹۵). **سیاست خارجی دولت ترامپ**، **مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام معاصر**، ۱۰ آذر ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: <http://maraminstitute.com/notes/12660>
- درج، حمید؛ آقایی، داود. (۱۳۹۶). **جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ**، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۶۸-۳۹.
- رضایی، رضا. (۱۳۹۶). **آمریکا میان متحدان دیروز و مخالفان امروز**، **خبرگزاری فارس**، ۲۶ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترسی در سایت: <http://www.isna.ir/news/96042413531>
- روحانی، محمدهادی. (۱۳۹۳). **بحران بحرین و راه‌حل‌های ممکن**، **سایت دیپلماسی ایرانی**، ۲ اسفند ۱۳۹۳، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1944494>
- زوراری، عبدالحمید. (۱۳۹۰). **جایگاه انقلاب بحرین در معادلات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران بازگو**، <https://iranbazgoo.persianblog.ir/K5RJpvmNon10YeQk9n3B>، قابل دسترسی در: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲
- سجادپور، سید محمدکاظم؛ باقری، مرتضی. (۱۳۹۱). **رابطه‌های مفهومی نفوذ، امنیت و بیوستگی سرزمینی؛ مطالعه موردی رفتار امنیتی روسیه در حوزه بالتیک (۲۰۱۱-۱۹۹۱)**، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۸۰، زمستان ۱۳۹۱.
- سروش، علی؛ اصغریان، زینب. (۱۳۹۰). **بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران**، **پژوهشنامه منطقه‌ای**، شماره ۶.
- سلطانی، ناصر؛ خورشیدی، ناصر. (۱۳۹۲). **تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا: با تأکید بر تحولات بحرین و سوریه**، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲، صص ۹۶۴-۹۴۳.
- شفیعی، یوسف. (۱۳۹۵). **ترزا می در توهم/احیای تاجریسم**، **خبرگزاری فارس**، ۲۸ آذر ۱۳۹۵، قابل دریافت دسترسی در: <http://www.farsnews.com/13950925001245>
- سلوکی، وحید. (۱۳۹۶). **نقش ترامپ در بحران خاورمیانه**، **روزنامه خبری-تحلیلی روزان**، ۱۷ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترسی در: <http://www.roozannews.ir/news/11155>
- سلیمی، فاطمه. (۱۳۹۲). **بحرین/بیداری اسلامی در جزیره خونین اسلامی**، **فصلنامه رشد آموزش علوم اجتماعی**، شماره ۵۸، صص ۱۵-۸.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۸۳). **اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)**، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- شکری، مرتضی. (۱۳۹۶). **کارنامه ترامپ در نخستین سال ریاست جمهوری**، اندیشکده مطالعات

حاکمیت و سیاست‌گذاری، ۳۰ دی ماه.

صادقی، احسان. (۱۳۹۶). چین و سفر ترامپ به عربستان سعودی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۲۷ خرداد ۱۳۹۶، قابل دسترسی در: <http://www.tisri.org/default-2448.aspx>

عظیم‌زاده، جعفر. (۱۳۹۱). اهمیت خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا، خبرگزاری فارس، ۲ آبان ۱۳۹۱، قابل دسترسی در سایت: www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۸۰۱۰۰۱۱۱۹
فدائیان، محمدمهدی؛ بدیع‌زادگان، سیدعطاءالله. (۱۳۹۳). بررسی حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در بحرین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، شماره ۷۶، صص ۱۷۶-۱۴۷.

قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۴). اصول روابط بین‌الملل، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۸۶). روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
کریمی، غلامرضا؛ ترکاشوند، جلال. (۱۳۹۴). سیاست‌های راهبردی دولت اوباما بعد از تحولات درون سیستمی منطقه‌ی خاورمیانه با محوریت انقلاب‌های مردمی ۲۰۱۱، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۲۷-۹۹.
مرادی، محمدرضا. (۱۳۹۵). رویه پیرا ایران‌هراسی از ارتجاع عرب سواری می‌گیرد، روزنامه کیهان، ۱۳ بهمن ۱۳۹۵، قابل دسترسی در:

<https://www.google.com/search?client=firefox-b&q=>

منصوری، جواد. (۱۳۸۵). آمریکا و خاورمیانه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
موسویان، سیدحسین. (۱۳۹۶). حمله ترامپ به سوریه، آمریکا را در پرتگاه جنگی دیگر در خاورمیانه قرار داد، خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱۹ مرداد ۱۳۹۶، قابل دریافت در: <http://www.irna.ir/fa/News/82491967>

نوریان، حامد. (۱۳۹۴). آمریکا و بحرین؛ بن‌بست سیاست فریب و سکوت، سرویس سیاسی فردا، ۱۶ مرداد ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: <http://www.fardanews.com/fa/news/436010>
صبح نو. (۱۳۹۶). نه قطری به زیاده‌خواهی سعودی، روزنامه صبح نو، ۱۲/۴/۱۳۹۶، قابل دسترسی در: <http://sobhe-no.ir/newspaper/266/5/10138>

واعظی، محمود. (۱۳۸۹). نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ی خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۹، صص ۴۷-۷.
هالستی، کی. جی. (۱۳۸۰). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، مترجمان: بهرام مستقیمی، مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

ب) منابع انگلیسی

Boghardt, Lory Plotkin and Simon Henderson. (2017). *Rebuilding Alliances and Countering Threats in the Gulf, The Washington Institute For Near East Policy*. NO. 35

Cafiero, Giorgio. (2017). *Trump Administration Sees Bahraini Crisis Through Saudi Lens, April 17, lobe log*. Available at: <https://lobelog.com/trump-administration-sees-bahraini-crisis-through-saudi-lens/>

Campbell, Charlie. (2017). *Everything You Need to Know about President Trump's Grueling Asia Tour, Time*, Available on: <http://time.com/5006936/donaldtrump-china-vietnam-philippines-korea-japan-apec-asean/>

Chubin, Shahram. (1994). *Irans National Security Policy: Capabilities and Intentions, Brookings Inst Pr.*

Coates Ulrichsen, Kristian. (2013). *Bahrain's Uprising: Regional Dimensions and International Consequences, International Journal of Security & Development*, 2 (1): 14, pp. 1-12, available on: <http://dx.doi.org/10.5334/sta.be>

Cooper, Andrew F. ; Bessma, Momani; Asif B. Farooq, M. A. (2014). *The United States and Bahrain: Interpreting the Differentiated U.S. Responses to the Arab Spring, October 24, Wiley Online Library*, Available on: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/abs/10.1111/dome.12053/>

Cordesman, Anthony. (2016). *Saudi Arabia and the United States: Common Interests and Continuing Sources of Tension*, **Center for Strategic & International Studies**, available on: <https://www.csis.org>

-Ebrahim, Nader; bani Nasur, M. (2016). *The United States and the Security of the Arab Gulf States*, **International Journal of Humanities and Social Science**, Vol. 6, No. 11.

Farhi, Farideh. (2015). the middle East after the Iran Nuclear Deal, **Council on Foreign Relations**, Available on: <http://www.cfr.org>

Henderson, Simon. (2016). *Oil and Islam: Saudi Policy Post-JCPOA, July 15*, **The Washington Institute for Near East Policy**, Available on: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/oil-and-islam-saudi-policy-post-jcpoa/>

Hussain, Murtaza. (2017). *Trump's Deepening Embrace of Bahrain's Repressive Monarchy May Lead to More Instability, April 14*, *the intercept*, Available on: <https://theintercept.com/2017/04/14/trumps-deepening-embrace-of-bahrains-repressive-monarchy-may-lead-to-more-instability/>

Katzman, Kenneth. (2012). *Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy, June 5*, **Congressional Research Service**, 7-5700, www.crs.gov, 95-1013

Majumdar, Dave. (2017). *How the United States Is Turning Saudi Arabia Into a Military Juggernaut*, **national interest**, Available on: <http://nationalinterest.org/blog/the-buzz/how-the-united-states-turning-saudi-arabia-military-20772>.

McMaster, H. R; Cohn, Gary D. (2017). *America First Doesn't Mean America Alone, May 30*, **The Wall Street Journal**.

Nazemroya, Mahdi Darius. (2015). *The Geopolitics Behind the War in Yemen, Part I*, available on: www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/thegeopoliti.

Pelletiere, Stephen C. (2004). **Iraq and International Oil System: Why America Went to War in the Gulf**, 2nd Edition. Washington DC: Maitsonneuve Press.

Pillar, Paul R. (2017). *In Bahrain, Confrontation for the Sake of Confrontation, March 31*, **The national interest**, Available on: <https://nationalinterest.org/blog/paul-pillar/bahrain-confrontation-the-sake-confrontation-19964/>

Rabi, Uzi; Chelsi, Mueller. (2018). *the Geopolitics of Sectarianism in the Persian Gulf, 29 Mar*, **Asian Journal of Middle eastern and Islamic Studies**, Volume 12, Issue 1, Pages 46-65

Sharma, Brij. (2018) Bahrain and Neighbours Have Reason to Back Trump on Iran, May 11, **news blaze**, Available on: https://newsblaze.com/world/middle-east/bahrain-neighbours-reason-back-trump-iran_131223/

Singer, may; Aaron, wildawsky. (1996). *The real world order: zone of peace, zone of turmoil*, **chatham House**.

The White House. (2017). *America First Foreign Policy*, Available on: <https://www.whitehouse.gov/america-first-foreign-policy>.

Trump, Donald. J. (2017). *National Security Strategy of the United States of America: EXECUTIVE OFFICE OF THE PRESIDENT, WASHINGTON DC, WASHINGTON*, United States.

intercept.com/2017/04/14/trumps-deepening-embrace-of-bahrains-repressive-monarchy-may-lead-to-more-instability/